

تاثره فساد بلند گردید و دیگران نیز با غوامی مغویان گوش  
 بر شهرت‌های بی اصل نهاده که بکجرامی بستند این است  
 ملخص کیفیت معامله کارتوس با اصل سبب این بلوای بخردانه  
 که بحرکات جاہلانہ سیه گلیمان چند سرریزده چون کد ام علت معقول  
 و وجه موجه آن در نفس الامر نبود و هنوز بخو که عفتل و حسد و  
 باورش کند پیدا نیست و و م آنکه چون بسال بکزار و شصت و  
 پنجاه عیسوی قانون لبر سبت و یک مخصوص منع حرمان از ارش  
 به تبدیل مذہب اندر نملک نافذ گردیده مردم عوام از بنود و  
 اہل اسلام بوجه ناواقفیت از اصل حال شہنسات ریک را  
 نسبت بسرکار و الاتبار بہا نوقت بدہا جا و اوہ بودند درین ہنگام  
 آن شہنسات را تازہ کردند و آن حکم را قرنیہ قویہ بر مد اخلت

سرکار بذاهب و ادیان قاطنین این دیار فهمیدند حال آنکه

این گمان ایشان نیز مانند گمان سابق ایشان عاری از پیرایه<sup>صلیبت</sup>

و واقعیت می باشد چه بر ظاهری که درین فتانوں لفظ بند و

مسلمان مرقوم است و کدام مذهب و ملت حناص مراد نیست

که عوام خیال میکنند و شبهات دور از کار بدل میگزیرانند بلکه

اصل منشأ تجویز این قانون بحیال سرکار عظمت مدار نیست که چون

حقوق معاش هر شخص از تعلقات دنیویست با دین و کیش علاقه

ندارد و ملت و مذهب امری است متعلق ثواب و عقاب آخرت

نه بجاه و دولت اگر فی المثل هند و نژادی بدین اسلام در آید

نیکی و بدی وی متعلق بر جزا خواهد بود و ظاهری که بموجب آئین

سلطنت انگلشیه معاملات دنیوی هر قوم بی ر و رعایت هیچ

مذهب و ملت انفصال می یابد پس حقوق دنیوی چنین کس را  
 بعلت تبدیل مذهب تلف نمودن چه ضرور است و باید دانست

که تبدیل مذهب امریست متعلق بعقل و اختیار هر کس و از هیچکدام

دفعه آئین سرکار نمیتوان فهمید که سلطان وقت مردم را ملت خود

میخواند یا ترغیبی میفرماید امروز که پیشتر از صد سال زمان امتداد

این سلطنت راست ابالی عایش در خصوصیات مذهبی و مراسم

دینیہ رعایا هیچگاه مضائقه نموده اند اگر اچنانا تعرض و مزاحمت

در تعمیر مجددی از معابد یا ترویج دیگر رسمی از مراسم و اموری از امور

بظهور می آمد شک و شبهه در آنوقت البته گنجایشی داشت بلکه

رعایت مذاهب و کیشهای رعایا همواره مد نظر عاطفت انتریکار

عظمت مداری باشد و اگر چنین نبود می سرکار و الامدارس و

آموزشگاه های عربی و سنسکرت را محض پاسبانان مسلمانان و هنوز  
چگونه جاری میفرمود و چگونه قدرت و اختیار اشاعت و اعلامی  
مراسم مذهبی خود با اینهمه آزادی و مطلق العنانی همراهِ  
علانیته در شوارع و بازارها بهر کس حاصل می بود از یاد و انش  
آگاهان نرفته باشد که سالی چند پیش ازین کشیشان عیسوی الملته سوات  
چند بزکاشته بغرض مباحثه عموماً پیش اهالی این ملک فرستاده بودند  
رعایای نما واقف از ضوابط سلطنت چنان فهمیدند و مشتهر کردند  
که اینهمه مباحث و پرسش با شماره ارباب تق و فتق سلطنت  
بوده باشد این خبر محض نواب لفتنت گورنر بهادر رسیدنی القوه  
بسال یک هزار و هشت و پنجاه و پنج عیسوی از جانب گورنمنت شهبان  
بدین اعلام جاری شد که رعایا گاهی اینقسم خیالات بدل نیارند

گورنمنت را بندهای و کیشهای رعایا تعرض و مزاحمتی نباشد  
 کشیشان که کارشان همین است در مخصوص با سرکار هیچ  
 سروکار ندارند مباحثه کردن و نکردن را هر یکی بطور خود مختار  
 است تا بدین و شنیدن این اشتها جمله شبهات و شکوک  
 از خواطر رعایا بدر رفت العنرض نمطیکه گفته آمد شب و روز  
 بنصح و تفهیم نزد ویگان و حاضران از عماید و رؤسا فراوان گوشها  
 بکار بر دم فاما نصح و تفهیم عمائد و رؤسای اطراف و اقصای بعد  
 که حاضر جلسه شدن نتوانستند حسب ایامی صاحب کشتنرها در بدیع  
 تحریرات همین قسم مضامین که بعضی از آن از جانب صاحب مدوح و  
 اکثری از طرف خود می بود جاری داشتیم و آنگونه تحریرات اینام  
 راجگان زمینداران و عمائد و اکابر شب و روز می نکاشتم

و چون بسی از ایشان از موکلام بودند و بر قول و کردارم اعتماد کلی  
 داشتند صد با مکاتبت هم در خصوص از جوانب و اطراف بلکه  
 از دور و در اضلاع و مقامات برای استفسار آن همه حالات و احوال  
 نزد من می آمد و اجوبه اش بعد اطلاع صاحب موصوف بهین <sup>عینی</sup>  
 هر روز نگاشته می شد پندرین اثنا ایام عشره محرم الحرام  
 پیش آمد چون در شهر عظیم آباد رسم تعزیه داری از معمولات  
 قدیم هر دو فریق است یعنی چه بنود و چه اهل اسلام هر دو با دای مرا هم  
 تعزیه داری می پردازند و عوام و خواص هر دو قوم زیارت و <sup>گشت</sup>  
 بهر سوجوق جوق بر می آیند و بر روز عاشورا جم غفیر از ایشان  
 با تعزیه با و علمها و دیگر لوازم بگر بلا می رود و از دو حام خلافت و دو <sup>نگار</sup>  
 حساب بکثرت می شود بعض حکام نظر مزید حزم و احتیاط

دو حکم جدید در آن وقت جاری کردند یکی آنکه هر کس که تعزیه  
 بدارد و یا علم و سپهر بیرون آرد باید که بعد از مبلغ پنجاه هزار روپیه  
 چلکا بعدالت داخل کرده بعد حصول سند اجازت اقدام بدان نماید  
 و و هم آنکه قوم هندو بمقامات تعزیه داری و متعلقات آن در نه آیند  
 و باید که خلط نه نمایند اجرامی این هر دو حکم خیلی موجب انتشار و با  
 اضطراب رسیده رعایای آنجا گردید و انواع شبهات و تخیلات  
 بدلهای ایشان راه یافت چون اول مراسم و تملقات و حکام  
 از زبانم گوش کرده مطمئن شده بودند باز بر من گرد آمدند و قسم  
 بعد معاننه اصل حکنامه صاحب مکشرباد در بر از حقیقت آن حال  
 فی الفور مقبیه ساخت صاحب معز می ایبه همان دم تبر و دید هر دو  
 پروا خستند و اعلامی بدیضمون جاری فرمودند که سرکار باو  
 احکام

مراسم مذهبی احدی اصلاً مزاحم نمی باشد و در مباشرت اعمال  
 دینی خود هر کس بد جمعی تا متر مجاز و مخیر است لیکن جرم و احتیاط را  
 در هر وقت ملحوظ و مدنظری باید داشت تا هیچگونه شر و فسق  
 روند بد بصدور این حکم بمکمان جمعیت و اطمینان سرگرم ادوی  
 دیرینه مراسم گشتند و بروز عاشورا هزاران حسلایق موافق  
 دستور از بهر ملت و طبقه بدرگاه حضرت شاه ارزانی قدس سره  
 گرد آمدند و علمها و سپر با جمعیت و شوکت بیرون آوردند و بر  
 راسم با عانت بعضی ابالی آنجا و چندی از اهلکاران  
 پولیس ساز را اهتمام و انتظام بذات خود کردند و محنت شاقه بحفظ  
 نگهداشت هر جم و جماعت بر خویشین اختیار نمودند بفضل خداوند کردگار  
 و اقبال سرکار آئینه ایام با من و عافیت تمام بگذشت و هیچ جا

منی و در این  
 منی و در این



شرفساور و نداد حکام و رعایا هر دو ازین شایسته انتظام  
 راضی مانند و شکر گزار شدند چنانچه از رپورت یعنی کیفیت  
 صاحب کشتن مورخه ششم ماه اکتوبر توصیف آن مجسمه انتظام  
 بشرح و بسط تمام ظاهراً و باهر است و نیز مخفی بسا  
 که در علاقه بسوانواده پرگنه را جگیر ضلع بهار حیدر علیخان نام  
 مفیدی باید معاشان چند در ساخته قبل از رسیدنم در انظر  
 شرفساور آغاز نهاده بود و اولاً فد علیخان زمیندار آنها را  
 بسدخل کرد سپس از قوم رجواری و غیره تخمیناً جمعیت سه هزار  
 بهم آورده دست تطاول با اطراف و اکناف دو باظهار و آشفتگی  
 ملی اهل که حکومت سرکار انگریزی برخاسته است خودش را  
 حاکم و رئیس آنها قرار می داد هر گاه معلوم شد که با آنکه از پیشگاه

حکام مونگیر و بهار تدابیر مناسبه از آغاز شورش انگیزی آن  
 تا عاقبت اندیش و پیش است ز فتنه اش فرینشسته فی الفور خیرین <sup>حسب</sup>  
 معزنی لیه او م لیکن از آنجا که ایام بارش دو از طغیانی و فراوانی <sup>راه</sup>  
 آمد و رفت به طرفی مسدود گسیل کردن قشون صورت نه بست آخر انجام  
 این مهم بذریعه زمینداران و رئیسان آن نواحی بر وفق اندیشه رقم  
 پسند خاطر صاحب معزنی لیه افتاد چنانچه بنام اکثری از ایشان <sup>تحت</sup>  
 مشعر حکم گرفتاری می از طرف صاحب معزنی لیه ابلاغ نمودم <sup>چون</sup>  
 از آنان کلام بودند و بعضی از قرابت مندانم نیز وقوع و اعتبار  
 در آن یار داشتند از طرف خود نیز با هر یکی مراسلت کردم و قد غنما  
 بکار بردم و از حضور حکام و الای مقام بهر یکی امتوقع انعام و احترام  
 گردانیدم تا ایشان بالا اتفاق آماده و مستعد گشتند و بجا خدمت <sup>آمد</sup>

و فتنه بر سر و قلش رسیدند و دقیقه چند صورت مفتابله نمودار  
 شده بود که آن شامت زوگان تاب مقاومت نیاورد و  
 راه فرار پیش گرفتند و آن ناهنجار شوریده سردست  
 جان بازان و فاشعار با سیری درآمد و بجای کمری دار ناسزاوار <sup>خود</sup>  
 رسید از آنجا که زمین پیش بعضی فرومانگان مخبری را  
 وسیله کار خود ساخته و بصلاح دهی های عرض آمیزه  
 بخورد حکام طرحی برای تحصیل زر انداخته بودند اگر چه بظهور  
 بعضی حرکات مفسدانه بجهت کارکن صاحب بنیاد و مدینه و  
 فریب ایشان سست گردیده بود مگر باز بجهت کشمیری  
 سامیول صاحب همچنان مشغله بپای صاحب معزمی الیه  
 کاسه بند کردن خواستند چنانچه گوپال سلوای نام مخبر

این کلمه در متن اصلی  
 درج شده است و در اینجا  
 به منظور توضیح درج  
 شده است.

باشیخ گلاب و فعدار کوٹ گشت بذریعہ تحریر ڈیوٹی مجسٹریٹ  
 آنجانزوم آمد و خبر رسانید کہ کنور سنگھ باغی خطی بایکھدر و پینہ  
 برای خریدن شوره و درستی بعض اسباب رسد نزد مدبولال مہاجن  
 فرستادہ است ہر چند رستم بدین نظر کہ کنور سنگھ دران وزبا  
 باطراف مرزا پور وغیرہ راہ فرار پیودہ منقودا خبر بود علاوہ  
 برین از یکھد و پینہ خریدن شوره و آماوگی رسد خیلی خلاف  
 عقل مینو و خبرش را ہرگز بیزان اعتبار نسجید و از بعض قرائن  
 دیگر نیز فریہ و فریبش دریافت اما آنچه گفت بقلم گرفتہ و صاحب کشتیہا  
 احتیاطاً حکم تدارک بران فرمودند راقم تدارک آن بذریعہ عامل  
 پولیس مناسب وقت و حال نہ انکاشتہ خود اقامت بدان نمود  
 و بشافہ ڈیوٹی مجسٹریٹ و حلوائی مذکور و دیگر مردم تحقیق آن  
 خست

بمهر بی اصل و غلط برآمد آرمی اگر بر سخنها می چنین منبیا ن عقوبت  
 کرده شود چه حیف با که بر جان بیگنا بان نزود حسد لاصه کلام  
 و فذلک مرام اینکه بعد منصوب شدن بر عهده شرک نیابت  
 کشمیری در پاسداری و لحاظ مراتب هر کسنی از خیر خوا بان  
 و بیگنا بان بی هیچ رو و رعایت باقصی غایت کوشیدیم  
 و با داسی لوازم اطاعت و حقوق خدمت سرکار عظمت مدار  
 گاه و بیگاه در جملة اوقات انواع صعوبات کشیدم و در  
 روش این راه باریک طلب سدا و وطرد فساد پیر قدم <sup>بود</sup> نظر  
 تا بترقیه رعایا و دولتخواهی سرکار و قیقه از ذائق سعی و تدبیر  
 فرونگذاشتم و با وجود بسا اقتدار و اختیار ضرر هیچ جانبی از  
 سرکار و رعایا منظور نداشتم <sup>بسته</sup> نیکویم که این همه کارهای دست

در آنچه بخت و تدبیر و فکر و سعی من با پیروز را بهش کشود از من  
 سرانجام یافت که باعث فخر و مباهاتم گشته بلکه همه نظم و نسق از  
 خوش طبعیتی و مال اندیشی حکام و الامقام بمسئل آیند که جز  
 جزو ضعیفی نیستم واسطه محض همچو مسلم در دست کاتب بودم  
 و بس مگر جای هزاران شکر است که یتیم درست ماند و گفتار  
 کردارم راست تا پسندیده ارباب پسند و مقبول طبع هر خردمند  
 شد و با این همه چون از منصوبی را قم بر چنین منصب سترگ  
 با هر گونه اختیار و اقتدار رگ خشم در تن بعضی حسودان بسته  
 و عشاوه حسد چشم ایشانرا از حق بینی فرو بسته بود بحکم آنکه  
 عیب نماید بنرش در نظر از داعیه حرف چینی و تقاضای  
 شیوه بد بینی در پوستانم افتادند و تهمت های ناروار ابصحا  
 ای عیب جوئی و بدگویی کرده اند

اخبار اشتهار و او ندگر از آنجا که آنهمه را ساخته گونی و  
 زنج زنی های تراش خایان دروغ بی فروغ بود و هیچگونه اصلی  
 نداشت ارباب حل و عقد سلطنت و کشتن صاحب و الا منزلت  
 که از اصل حالات و یانت و راست کار پیام نیکو آگهی داشتند  
 بچوایات و ندان شکن زبان آن هرزه درایان بر میدند و توصیفات  
 تمدیحیم با همه ناقابلیم در صفحات اخبار رفت و رفت <sup>که در این کتاب اینها کشیدند</sup> تقابل طبع  
 سجان اندر جزای آنهمه مشقت و جفا کشی ها که محض  
 بدولت خواهی سلطنت و حراست جان و مال رعایا و اعیان <sup>ملک</sup>  
 اختیار نمودم نه چنین می بایست که جامی تحسین و آفرین اگر چه خواهی  
 آن از ایشان نداشتیم همتا نهامی بجای بر من به بستند و هرزه  
 چانگی های ناسزا نه فقط نسبت بمن بلکه نسبت به بزرگان دولت

واعیان سلطنت نیز روا دارند مگر آنکه بخواهی کل انا بیترشح  
 بمانی آنچه مقتضای حوصله آن فرومایگان بود سر بر زوختانگه گفته

نیش عقرب نه از پی کین است      مقتضای طبیعتش این است

هرگاه راقم از آن تازه خدمت مستعفی شده رجوع با ولین کار

خود نمود و بکلمه باز آمد خواست که تدارک گنده مغز بهای آن  
 تمبر سرکشی ۱۲

ناسزایان چند که سر اغمی از ایشان یافته بود بداور یگانه سپهریم کورث

بنماید و لیکن اکثر دوستان و بعض حکام عالیشان و ستم ازین گاه

بگرفتند و گفتند که بعد از آنکه خود اباالی گورنمنت عالی برودید

یاوه گویان و تکذیب مفتربان بطمطراق تمام اقدام فرمودند

و گیر چه جایی فریاد و نصیر باقی مانده است که با فرومایگان

آرزو داری شایان شان همچو تو نیست که با دونان بصف خوان



یکجا بایستی ناچار دم فرو بستم و خاطر از آن اندیشه بگستم اکنون  
 نقول تحریرات گورنٹ و حکام و بعض اخبارات است ابر تصدیق و عا  
 خود می نگارم و حکم ضرورت بر کردارهای خود بگوای می آرم

ترجمه بعض دفعات چپھی سامیو لصاصت بها کشتن اصلا  
 پنه مورخه ششم اکتوبر ۱۸۵۷ء برنام سکرتری گورنٹ بنگا

دفعه واضح باد که کوشش و عرق افشانی های منشی میرعلیخان بهادریه  
 خواهی سلطنت انگریزی بلوغ است و سبب آنکه معز می آید از دستور <sup>این</sup>

ملک و هم دستورات اهل فرنگ اقصیت تمامه داشتند از ابتدا می بلوا

تا انتها هر آنچه کار بابد انائی دور اندیشی که ده اندز لید از حد احصا و راقم بصر

آن قاصری باشد و مخفی نیست که معز می آید یکی از و کلامی الت دیوانی

صدر هستند و با کثر مقدمات متعلقه صوبه بهار و کالت ان شرگ عدا <sup>لت</sup>

می کنند و بعهده و کالت خود از سه هزار تا چهار هزار روپیه بانه حاصل <sup>سازند</sup>  
 و ازین است که املاک کشید در مقامات علاقه اضلاع قصبه باڑه و طنخ و بدست  
 آورده اند و صورتیکه باغیان اندرین بلوا کامیاب می گشتند همانا روزگار  
 منشی صاحب معزنی ایله معدوم و املاک حاصله همه بر باد میرفت چنانچه  
 احوال مالکان سابق متعلقه اضلاع مغلوبه و منهوبه بهمین است هر قدر فوائد  
 و منافع و خیرسگالی های سلطنت انگریزی از زر بگز عزت و وقار معزنی <sup>ایله</sup>  
 به منصفه ظهور آمد بر آنکه مرتبه از ان زیادتر متصور نمی تواند شد و نیز از  
 عرق افشانی های معزنی ایله هر آنچه انتفاع سلطنت انگریزی می گردید  
 خود سرکار گورنمنٹ بران گواه و از کیفیتش نیکو آگاه است  
 دفعه مخفی نیست که والد منشی امیر علیخان بهادر اضلاع ملک بنی برهان  
 معزنی مامور بودند و منشی صاحب موصوف هم از مدت از ملازم سرکار <sup>گورنمنٹ</sup>

و از ابتدا خیرخواه لی این سلطنت می باشند و از نیجاست که معز می لیه رعایا

اهل اسلام کلکته را برای چهار خیرخواهی سرکار و الاتبار مستعد و آماده <sup>ختمند</sup>

و همیشه از میلان طبیعت سکنا می کلکته و متوطنان بهار گورنٹ عالی را

آگاه و با خبر داشتند و فعه مخفی مباد که غشی امیر علیخان بهادر برو <sup>فقی</sup>

اجازت راقم جمله طبقات رعایای اضلاع پنه را یکی بعد دیگری حقی <sup>جوق</sup>

جمع نمودند و بوجوب نقشه مجزیه برای تیم همگان را از کیفیت انتظام و دستور <sup>است</sup>

سلطنت اهل فرنگ آگاه ساختند و بوجوب سوالات و رفع شکوک و

شبهات نشان پرداختند و قاعده که راقم در خصوص انتظام مجرم مرتب <sup>نمود</sup>

بود به تعلیم و تفهیم آن کوشیدند تا حتی الامکان احتیاط از شورش و <sup>بهنگام</sup>

ملحوظ داشته شود و بروز عا شورا خود معز می لیه بدرگاه شاه ارزانی

تشریف بردند و نظام پولیس در انجا با تمام تمام کردند و <sup>انتظام</sup> <sup>القدر حسن</sup>

که هر آینه در آن ایام متخیل نبود بی هیچگونه جبر و تحریف سپاه بسبب محنت و

بهاور

عرق ریزی منشی امیر علیخان بهادر منصبه ظهور آمد و نیز منشی امیر علیخان

براست بازینداران و دیگر اهلکاران که معین انتظام در آن ایام بودند مشغول

و بجز گریه کینیات میلان طبیعت رعایای آن علاقه در جمله احوال اشتغال

داشتند و این جمله کار بار ابدال مشقت و دلدهی کیاست فرست اینجا

داوند با بجه هر قدر تائید و اعانت که اقم را از منشی صاحب معز می لیه حاصل

اگر بجان دل تصدیق آنهمه نتایم هر آینه جز نا انصافی از طرف منصوص <sup>نمود</sup>

ترجمه چپای آرینگ صاحب بهادر و سکرتر گورنر گال

لبه ۱۳۴۵ بنام صاحب کشت قسمت پلنه از مقام فورتم

مرقوم هفتدهم اکتوبر ۱۸۵۶ء

صاحب من اقم ما مور شده است باطلاع دهی از خبر وصول چپی

آن صاحب لمبر ۱۱۶ مرقوم ششم ماه روان مشعر مجاز نمودن منشی امیرعلینجا بهان  
 معاودت طرف دارالامارت کلکته بسبب انقضای مدتی که بهادرمدوح  
 در آن خدمتگذار می خود را تفویض سرکار نموده بودند بجواب آن  
 موافق خواهش نواب لفتنت گورنر بهادر بان صاحب اطلاع میدهم  
 که نواب مدوح خیلی خوشنود شده اند با شماع اینکه از منشی امیرعلینجا بهان  
 چنان کار با بظهور رسیده که بهر آنچه علت غائی تقرر بهادرمدوح بود  
 از آن نیکو حاصل گردید و هرگونه کار گذار بها که از بهادرمدوح سرزد  
 مفید سلطنت است و هم بهادرمدوح را موجب ازدیاد عزت بهر آنچه  
 جناب لفتنت گورنر بهادر اندرین باب است آنرا براه بهر باب منشی  
 امیرعلینجان بهادر واضح و لایح سازند <sup>بیت</sup> <sup>نسبت</sup> نواب لفتنت گورنر بهادر  
 بهصاحت عامه ملکی که نظر بر آن تقرر منشی امیرعلینجان بهادر بظهور آمده

و نیز نسبت بکوتاه اندیشی غلط فهمی های خلاف مصلحت که منشأ راعی است

انجام نویسان بر تجویز آن صاحب شده بود باراسی آن صاحب <sup>اینجا</sup> خلع <sup>است</sup> میفرمود

بعد واپس رسیدن منشی امیرعلینخان بهادر به کلکته نواب لفتنت <sup>گورنر</sup>

بمخوردن نواب اب گورنر جنرال بهادر با جلاس کونسل سفارش این معنی خواهند

که منشی امیرعلینخان بهادر ببطای خلعت سرفراز فرموده شوند تا آن <sup>بی</sup> فرا

ویل بر کمال خرسندی سرکار گورنر نسبت بخدمتگذار بهای <sup>شد</sup> میمدوح

ترجمه چینی سایمول صاحب بهادر کشته اضلاع پند <sup>مؤلف</sup> بنام

لمبر ۳۳۳۳ مرقوم نسبت دوم اکتوبر ۱۸۵۷ ع

صاحب من را قمر اکمال مسرت این معنی است که تحریر منسکله <sup>متمم</sup> است

شکریه از طرف نواب لفتنت گورنر بهادر بجلدوی کارگذار بهای آن صاحب

عیاشد بفرسیم علاوه برین آنهمه گرمجوشی و راست بازی <sup>منتظم</sup> حسن بیاعت که با

خدمت مفوضه قسمت پنه از انصاحب بظهور رسیده بشهادت خود تصدیق

خلاصه ترجمه چپیل سلسیل بیڈ انصاحب ککرت گور منٹ اڈیا

نمبر ۱۲۱۲ م بنام امی آرینگ صاحب بہادر ککرت گور منٹ

بنگالہ مرقوم بہ اکتوبر ۱۸۵۷ء

صاحب منجج اب چپیل انصاحب لبری ۲۳۲۶ مرقوم ہفتدہم ماہ روا

راقم راہدایت تحریر انمعنی شدہ است کہ نواب گورنر جنرل بہادر باجلاس کونسل

کار گزار بہار اکٹوشی امیر علیخان بہادر بوقت منصوبہ دن مغزی الیہ

بر عہدہ ڈبئی مجسٹریٹ اسٹیشن ککرتی قسمت پنه بظهور رسیده

خیلی پسندیدہ اندونیز نواب گورنر جنرل بہادر باجلاس کونسل مرقومہ

راقم راہدایت اظہار کمال خرسندی کہ نواب مروج از استماع شہادت

سامیول صاحب بہادر بارہ وفاداری عامہ مسلمانان صوبہ بہار حاصل کردہ

ترجمه اخبار گلوب مطبوع لندن مورخه سبت هشتم  
دسمبر ۱۸۵۴ ع

نقشی امیر علیخان بهادر سر اسر مستحق مدح و توصیف اند و خدمتگذار پهلای  
خاصه ایشان خیلی عمده و گران بهاست و عقائد دینی و نسبت و قرابت  
خاندانی ایشان آنچنانست که اوصاف ذاتی و قدر و بهای خدمتها  
ایشان را بر اتب افزوده تا آنکه اگر سرکار گورنمنت ازین جوهر ذاتی  
وصفاتی ایشان استعانت قبول نمیکرد خود مستوجب اعتراض میگردد  
اکنون بار اغوری در کار است که آفندی امیر علیخان بهادر چه کس اند  
و چگونه کار با کرده اند حال مفصل معزی ایبه درج کرده شده است  
باجبار شب گذشته در ضمن چپی سامبول صاحب در کشتن مالی  
در ماه جولائی گذشته حالات ملک بهار گورنمنت ابرو و پشیمان



انداخته بود ملک بهار بجای خود ضلعی است سرگ گرانند رنگ رو  
 بجانب شمالی و مغربی این ملک واقع است و چنانکه معاینه کیفیت  
 قلوب مردم عقلاً بهم مشارکت اهل بهار بازمه بغاوت شعار و اشت  
 همچنان امید آنهم بود که شاید مردم آنجا بزور تدا بر شایسته باغی نگروند  
 و ثابت قدم بر جاوه اطاعت کار مانند ثابت قدم ماندن مردم بهار بر جاوه  
 اطاعت سرکار هیچ نفعی است به یقین و بغاوت آنها منجر نتیجه نیست خو  
 آگین که بر خسار تهای جان و مال اشتمال دارد و مهند باغی شدن اهل  
 مخوف از وقوع فتنه و دیگر اضلاع قرب جوار هم بود و امید قوی چنان  
 بوده که اگر زمینداران براه راست باشند و حقیقت اقتدار سلطنت  
 انگلند نیک بشناسند و اجبار یک مخوف از طرف سرکار مشعر خرابی و ضرر  
 خوشنیده اند بکذب آن پی برند فتنه درین ملک سر بر نزنند